

## مریدان راستین بواقع کسانی هستند که بدون سوال خود را می سوزانند

سعید شاهسوندی در یکصدوبیست و نهمین بخش از گفتگوهایش درباره تاریخچه سازمان مجاهدین خلق کماکان در مقطع سال های ۱۳۶۴ به بازخوانی مقوله انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین پرداخت. وی ضمن اشاره به بروز اختلافات خود با سازمان دو عامل مناسبات غیردمکراتیک درون تشکیلاتی و نقد استراتژی فاز مسلحانه را به عنوان موارد مشخص این اختلافات که از سال های ۶۰ - ۶۱ با آنها درگیر شده، مورد تاکید قرار داد. وی در خصوص دلایل امتناع از طرح این ابهامات و تردیدها به این مهم اشاره کرد که تعلق خاطر او به رجوی مانع بیرونی شدن این اختلافات شده است. با این حال مدام مرکزیت سازمان را در معرض چالش قرار داده است. شاهسوندی تاکید کرد نحوه برخورد من با زیر دستان تشکیلاتی بر خلاف معمول در سازمان نه از موضع تحکم که عاطفی و بر عکس در رابطه با اعضای بالاتر متحکم و پرسش برانگیز بوده است. وی در خصوص سوال یک بیننده درباره عملکرد او در دوران انقلاب ایدئولوژیک گفت:

"من هم به دست و پای مسعود افتادم از اینکه در طول این سال ها نسبت به او شک و تردید در من ایجاد شده بود و اینکه باورش نداشتم، به پای بوسی مسعود رفتم و البته او هم دست و پایش را عقب نکشید."

شاهسوندی در بخشی دیگر از اظهاراتش در خصوص موضع گیری مجاهدین در برنامه ای با عنوان پرونده در سیمای آزادی گفت:

"مجاهدین سال ها است با این مطالب تکراری و ادعاهای یکطرفه به جای هرگونه پاسخگویی به مطالب مطرح شده و موضع گیری درباره محتوای این حرف ها به هتاک و فحش دادن مشغولند. آنها حتی به دلایلی جسارت این را ندارند که از افراد باسابقه و موثر در سازمان استفاده کنند. استفاده از عناصر دست پنجم برای ایجاد این وضعیت حاکی از ترس و احساس خطر بواسطه پی آمدهایی است که ممکن است در اظهارات این افراد ایجاد شود. و از جمله می توان به محذوریت های امنیتی و حقوقی افراد سازمان در این خصوص اشاره کرد."

وی همچنین با اشاره به نقش جابرزاده انصاری به عنوان مسئول تبلیغات سازمان در خصوص برنامه هایی از نوع پرونده و نقش او در تهیه و تدوین این برنامه ها اظهار داشت:

"بیشتر این برنامه ها را محصول عصبانیت او (جابرزاده) از این افشاگری ها می دانم. آنها مدت ها بود در قبال من سکوت کرده بودند. این گفتگوها بار دیگر مجاهدین را ناگزیر کرده است تا نسبت به اظهارات من واکنش نشان بدهد."

شاهسوندی همچنین با اشاره به تیپ و ظاهر مجریان تلویزیون مجاهدین این شکل و شمایل را با درک ماهیت مناسبات و تربیت این افراد مضحک و خنده آور توصیف کرد. شاهسوندی درباره انگیزه های انقلاب ایدئولوژیک به سه عنصر مناسبات غیردمکراتیک داخل سازمان، ایجاد سوال و ابهام درباره عملکرد رجوی، بن بست مشی مسلحانه و تاثیر آن بر متحدان شورای ملی مقاومت مجاهدین و همچنین یاس و ناامیدی اهرم های خارجی از جمله دول اروپایی و مشخصا فرانسه اشاره کرد. شاهسوندی راه حل انقلاب ایدئولوژیک را به مثابه تنها راه گریز رجوی از این شرایط ارزیابی و تاکید کرد:

"رجوی می توانست در نقطه مقابل با ایجاد فضای دموکراتیک و نقد در سازمان امکان احیا و بازسازی و سازماندهی سیاسی و تشکیلاتی سازمان را فراهم کند. اما او راه حل گریز و فرار به جلو را انتخاب کرد."

شاهسوندی در ادامه خودکشی های درون تشکیلاتی، محاکمات درون تشکیلاتی و در نهایت ریزش نیروهای سازمان را به مثابه نقدترین دستاوردهای انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین مورد تاکید قرار داد و اضافه کرد انقلاب ایدئولوژیک بواقع می خواست افراد سازمان را یا در موضع سرسپردگی و اطاعت کامل از رجوی بازسازی کند و یا با خروج منتقدین آنها را به زعم خود به خائنین و خودفروختگان تبدیل کند. وی تاکید کرد بعد از انقلاب ایدئولوژیک کسانی در مجاهدین باقی می ماند که بی هیچ پرسش و سوالی فقط دستورات رجوی را اطاعت کنند. سوی دیگر کسانی هستند که به قول رجوی پروسه وابستگی و خیانت را طی می کنند. وی در تعریف این وضعیت گفت:

**"در این سیستم یا منتقد می شوید که از منظر آنها منتقد خائن است یا باقیمانده هایی می ماند که به قول هوفر مریدان راستین هستند. مریدان راستین بواقع کسانی هستند که بدون سوال خود را می سوزانند."**



شاهسوندی از قول رجوی تاکید کرد بعد از انقلاب ایدئولوژیک دیگر در سازمان حد وسطی وجود ندارد. یا رهبری خاص الخاص را می پذیری و یا می روی خائن می شوی. شاهسوندی در خصوص ادامه پروسه انقلاب ایدئولوژیک تاکید:

**"همان زمان که شماری عقل باخته خود را می سوزانند در همان دوران کسانی هستند که جوانه های شک و تردید در وجودشان ریشه گرفته. بنابراین این انقلاب باید استمرار داشته باشد تا جلو این شک و تردیدها را بگیرد."**